

فرصت‌ها و چالش‌های ایران و دیگر کشورهای اسلامی در مواجهه و پیوستن به دیوان

کیفری بین‌المللی (۱)

محسن سیرغانی^۱، مهدی ربیع^۲

چکیده

در این پژوهش سعی شده با بررسی سیر تشکیل دیوان و نظرات موافقان و مخالفان و نظر ایران و دیگر کشورهای اسلامی در مواجهه با دیوان و فواید و مضرات آن پرداخته شود. دولت ایران در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲ میلادی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را امضا کرد لکن تاکنون تصویب آن در دستورکار مجلس قرار نگرفته است. ایران در راستای الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی با محدودیت‌های شرعی و قانونی مواجه بوده، این موانع قابل حل بنظر می‌رسد و ایران می‌تواند با رفع این موانع به عضو فعال در آن مرجع تبدیل شود. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، یک معاهده چندجانبه بین‌المللی است. دولت‌ها، باتوجه به مقررات اساسنامه، متعهد هستند که با محکمه جدیدالتأسیس همکاری و آرای آنرا اجراء نمایند. علیرغم مزایایی که پیوستن به دیوان بین‌المللی کیفری برای کشورهای اسلامی و از جمله ایران به عنوان تنها کشور اسلامی مستقل در سطح بین‌المللی در بردارد لکن چالش‌های مهمی نیز با توجه به خوی استبداد طلبانه برخی کشورهای قدرتمند جهانی در برخواهد داشت که در این مقاله سعی شده تا ابتدا به سیر تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و سپس بررسی نظرات موافقان و مخالفان تأسیس آن و در ادامه نگرش کشورهای اسلامی به این دیوان اشاره و اهم مطالب بررسی گردد.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، کشورهای اسلامی، الحاق، صلاحیت تکمیلی.

^۱ استادیار، عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور

^۲ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (نویسنده مسئول)

مقدمه

برخلاف محاکمات نورنبرگ که حاصل توافق چندجانبه دول متفق پیروز در جنگ جهانی اول بود، در مورد این دو کشور اخیرالذکر با تصمیم‌های هنجارساز و اجباری شورای امنیت، به عنوان رکن مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی روبرو می‌باشیم و این دو، دادگاه‌های ویژه‌ای بودند که توسط بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده سازمان ملل متحد ایجاد شدند. در طول یک قرن گذشته، فقط چهار دادگاه برای محاکمه جنایتکاران بزرگ تشکیل شد. اما در مورد مسئولان کشتارها، کوچ دادن‌های اجباری، نسل‌کشی در کامبوج (توسط خمرهای سرخ) و یا ناپدیدشدگان اجباری در دولت‌های دیکتاتوری آمریکای مرکزی و جنوبی و با جنایات ضدبشریت در برمه و نیجریه برضد اقلیت مسلمانان و یا جنایات تروریسم و حامیان جهانی آن برضد مردم بی‌دفاع سوریه و عراق چه باید کرد؟ و در برخورد با رژیم‌های عرب مرتجع منطقه خاورمیانه که تروریسم را در شکل و شمایلی جدید و با رفتاری وحشیانه در سطح جهان ترویج و حمایت نموده و عامل اصلی برهم خوردن نظم و امنیت جهانی شده‌اند چگونه باید برخورد نمود؟ از مجموعه اینها می‌توان به این نتیجه رسید که بی‌کیفیری و عدم وجود عدالت، یک قاعده تقریباً جهانی است.

بررسی سیر تدوین و تصویب اساسنامه

۱- فرآیند تدوین و تصویب اساسنامه رم

اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی را می‌توان محصول سال‌ها تلاش و کوشش کمیسیون حقوق بین‌الملل و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد و نتیجه تغییر ساختار نظام بین‌الملل و وقوع حوادث و فجایع دهشت‌آور و

وقوع جنایات جنگی گسترده و جرائم ضدبشریت که به طور جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی مصونیت عاملان این جنایات از تعقیب و مجازات به جهت نقص یا عدم کفایت سیستم قضایی داخلی، جامعه بین‌المللی را وادار نمود تا مراجع و محاکم قضایی بین‌المللی را جهت تعقیب کیفری جنایات جنگی ایجاد نمایند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که آنرا اساسنامه رم می‌نامند، یکی از مهمترین معاهداتی است که جهت تأسیس این مرجع قضایی بین‌المللی یعنی دیوان کیفری بین‌المللی تدوین و تصویب شده است. تصویب این سند به اندازه‌ای بااهمیت است که در سرتاسر جهان فعالان حقوق بشر هر ساله سالروز تصویب سند مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی را به عنوان «روز عدالت بین‌المللی» و یکی از مناسبت‌های ویژه گرامی می‌دارند. تصویب این سند نقطه عطف تحولات بین‌المللی در حوزه‌ی عدالت کیفری بین‌المللی و مسئولیت کیفری فردی و تعقیب کیفری ناقضان حقوق بشر به شمار می‌آید. لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم از اول ژوئیه ۲۰۰۲ تغییرات مهمی را در حقوق بین‌الملل در پی داشته و ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری، پیشرفت مهمی در جهت تحقق عینی حقوق بین‌الملل، به خصوص در مورد مسئولیت کیفری فردی بوده است. دهه آخر قرن بیستم خصوصاً پس از محاکمات نورنبرگ و توكيو فرصت مناسبی را برای اجرای عدالت بین‌المللی به وجود آورد به نحوی که کشتار و خشونت‌های مختلف در یوگسلاوی سابق و نسل‌کشی در رواندا موجب بروز عکس‌العمل شدید جامعه بین‌المللی گردید و در واقع



کیفری جزء با پیشنهادات قطعی کشور امکان‌پذیر نیست، تصمیم به ایجاد کمیته‌ای موسوم به «کمیته صلاحیت کیفری بین‌الملل» مرکب از نمایندگان ۱۷ کشور عضو ملل متحد (استرالیا، برزیل، کوبا، دانمارک، مصر، فرانسه، هند، ایران، اسرائیل، هلند، پاکستان، پرو، سوریه، انگلستان، ایرلند شمالی، ایالات متحده آمریکا، اوروگوئه) به منظور تهیه یک یا چند پیش‌نویس مقدماتی کنوانسیون و پیشنهاداتی راجع به تأسیس اساسنامه چنین دادگاهی می‌گیرد.

این کمیته می‌بایست در اگوست ۱۹۵۱م، در ژنو تشکیل و گزارش آن توسط دبیرکل برای کشورهای عضو ارسال می‌گردید به نحوی که تا قبل از اول ژوئن ۱۹۵۲م نظریات کشورها به منظور درج موضوع در دستور کار هفتمین اجلاس سالیانه مجمع عمومی واصل گردید (شایگان فرد، بی‌تا: ۷۶). کمیته مزبور پیش‌نویس اساسنامه را تهیه نمود که در ۱۳ نوامبر ۱۹۵۱م، جهت بررسی و اظهارنظر برای کلیه کشورهای عضو ارسال گردید ولی پاسخ بسیار اندک کشورها به این پیش‌نویس، حاکی از عدم تمایل دولت‌ها نسبت به واگذاری بخشی از حاکمیت خود به یک دادگاه بین‌المللی کیفری بود. برخی دولت‌ها نیز پیشنهاد کردند تا کمیته دیگری برای بررسی امکان تأسیس چنین دادگاهی باتوجه به نظرات دولت‌های عضو تشکیل گردد. با وجود تهیه و تدوین اساسنامه دیوان، توسط کمیته‌ی اخیر، مجمع عمومی در سال ۱۹۵۴م، تصمیم گرفت که تمام کارها و فعالیت‌های خود را در زمینه‌ی تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری تا زمان روشن شدن مفهوم و تعریف جرم تجاوز به حالت تعلیق در آورد.

فقدان ترتیبات لازم برای مقابله با این حوادث دانست. در سال ۱۹۵۰م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد از کمیسیون حقوق بین‌الملل درخواست کرد تا امکان ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی را به موازات وضع قوانین مربوط به جنایت ضدصلح و امنیت بشری، مورد مطالعه قرار دهد (سورل، ۱۳۸۰: ۸۲۹). در راستای این اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل، سازمان ملل متحد که وظیفه تدوین و توسعه مترقیانه حقوق بین‌الملل را به عهده دارد، پیش‌نویسی را تحت عنوان پیش‌نویس مجموعه مقررات مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشری به همراه پیش‌نویس اساسنامه برای یک دیوان کیفری بین‌المللی ارائه نمود. در واقع دو مسئولیت کمیسیون یعنی تهیه طرح اساسنامه یک دیوان کیفری بین‌المللی و تدوین جنایات علیه صلح و امنیت افراد بشر، دو زمینه کاری موازی یکدیگر است که در ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم قرار دارند. کمیسیون، دیدگاه‌های مختلف در خصوص دادگاه مذکور را تهیه و طی گزارشی تسلیم مجمع عمومی کرد. مجمع عمومی پس از بررسی گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل در پنجمین اجلاس ماهیانه خود قطعنامه ۴۹۸ را در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰م، به تصویب رسانید که طی آن از یکسو قطعنامه ۲۶۰ سال ۱۹۴۸م، مبنی بر ضرورت فزاینده ایجاد یک نهاد قضایی بین‌المللی برای محاکمه جرائم ویژه بر ضد حقوق بین‌الملل و درخواست از کمیسیون حقوق بین‌الملل برای بررسی مطلوبیت و امکان تأسیس نهاد قضایی بین‌المللی برای محاکمه اشخاص متهم به جنایت نسل‌کشی یا سایر جرائمی که توسط کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن اعطاء صلاحیت خواهد شد، را مورد تأکید قرار داده و از سوی دیگر با در نظر داشت اینکه تشکیل یک دیوان بین‌الملل

گزارشگر ویژه در سال ۱۹۹۲م، شمایی اولیه از این موضوع را ارائه کرد تا سال ۱۹۹۳م، کمیسیون حقوق بین‌الملل طرح اساسنامه را زیر نظر «جیمز کرافورد» که در این زمان گزارشگر ویژه بود، تهیه کرد این طرح اساسنامه که در همان سال مورد بررسی مجمع عمومی قرار گرفت، موجب دلگرمی کمیسیون حقوق بین‌الملل برای تکمیل و ادامه کارش گردید. سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۴م، کمیسیون نسخه‌ی نهایی طرح اساسنامه یک دیوان کیفری بین‌المللی را به مجمع عمومی ارائه کرد. طرح ۱۹۹۴م، اساسنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل، تلاش خود را بر آئین دادرسی و مسائل ساختاری متمرکز کرد و مسئله‌ی تعریف جرائم و جنایات و نیز اصول حقوقی مربوطه را به تدوین جنایات محول کرد. دو سال بعد کمیسیون در اجلاس ۱۹۹۶م خود، طرح نهایی «تدوین جنایت علیه صلح و امنیت افراد بشر» را پذیرفت.

طرح ۱۹۹۴م اساسنامه و طرح ۱۹۹۶م تدوین جنایات، در تهیه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نقش اساسی بازی کردند (ویلیام، ۱۳۸۴: ۲۱). در آوریل ۱۹۹۸م، کمیته‌ی مقدماتی کار خود را به پایان رساند و کنفرانسی جهت قبول اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برگزار شد. این کنفرانس از ۱۵ الی ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸م، در رم در مقر سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) برگزار شد که ۱۶۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، ۱۷ سازمان بین‌المللی، ۱۴ نهاد تخصصی و برنامه‌های مخصوص سازمان ملل و ۱۲۴ سازمان غیردولتی در آن شرکت داشتند. از ابتدای تشکیل کنفرانس دو گروه کلی از دولت‌ها شکل گرفتند. دولت‌های همفکر، که یک گروه از دولت‌ها را شامل می‌شد که دارای رابطه‌ای

مجمع عمومی از آن پس تمام تلاش خود را مصروف ساخت تا تجاوز را که، از جمله موانع تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بود، تعریف کند. مجمع عمومی پس از دو دهه تلاش توانست تعریفی از مفهوم تجاوز به دست دهد و زمینه را برای فعالیت‌های بعدی تا حدودی فراهم آورد. مسئله‌ی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی با وجود ارائه تعریفی از جرم تجاوز در سال ۱۹۷۴م، تا اواخر سال ۱۹۸۰م، مسکوت ماند (بی‌نا، ۱۳۸۸: ۷۶). با تعریف مفهوم تجاوز در قطعنامه سال ۱۹۷۴م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیته ششم (کمیته حقوقی)، مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۷۸م، بار دیگر پیش‌نویس مذکور را مورد بررسی قرار داد و از سال ۱۹۸۲م کمیسیون حقوق بین‌الملل، کار روی آنرا از سر گرفت تا اینکه سرانجام در ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۱م، تدوین مجموعه مقررات مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشری در کمیسیون حقوق بین‌الملل به پایان رسید و تسلیم مجمع عمومی گردید تا از طریق این رکن عام ملل متحد جهت اطلاع از دیدگاه‌ها و نظرات دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی منتشر گردید. اما تدوین جنایات لزوماً با مسئله‌ی صلاحیت بین‌المللی در ارتباط نبود. این جنبه قضیه تنها در سال ۱۹۸۹م، یعنی سال فرو ریختن دیوار برلین مطرح گردید.

ترینیدا و توباگو یکی از کشورهای دریای کارائیب که قبلاً به مشکل مواد مخدر و جرائم فراملی مرتبط با آن می‌باشد، تحت نظارت کمیسیون حقوق بین‌الملل ابتکار تنظیم قطعنامه‌ای را در مجمع عمومی برعهده گرفت تا به موجب آن طرح دیوان کیفری بین‌المللی و طرح تدوین جنایات به نوعی مشکل فوق را مورد توجه قرار دهند. دودویتام

لازم‌الاجرا خواهد شد (کریمی، ۱۳۹۰: ۴۱). اساسنامه تا ۳۰ دسامبر سال ۲۰۰۰م، نزد سازمان ملل متحد در نیویورک برای امضای دولت‌ها مفتوح باقی ماند. دیوان کیفری بین‌المللی در ۱۱ مارس ۲۰۰۲م، با سوگند هجده قاضی در ژوئن همین سال با تحلیف دادستان منتخب مجمع عمومی رسماً شروع به کار کرد و لازم‌الاجرا گردید.

۲- مشخصات و ماهیت اساسنامه رم

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با نام رسمی اساسنامه رم درباره دیوان کیفری بین‌المللی مشتمل بر یک مقدمه و ۱۳ فصل و در قالب ۱۲۸ ماده تنظیم شده است. اساسنامه با یک سند نهایی که به تاریخچه اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل در مورد تأسیس دیوان پرداخته همراه می‌باشد. همچنین اساسنامه منضم به قطعنامه‌ی مصوب کنفرانس رم و شامل اسامی دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی شرکت‌کننده در کنفرانس است. اساسنامه، سند رسمی سازمان ملل متحد محسوب می‌شود و از این جهت به تمام زبان‌های رسمی سازمان ملل (انگلیسی، فرانسه، عربی، چینی، اسپانیولی، روسی) تنظیم شده که همگی از سندیت و ارزش یکسان برخوردارند. اساسنامه معاهده‌ای چندجانبه و بین‌المللی است که دارای ماهیتی الزام‌آور بوده و رعایت مفاد آن بر اعضا الزامی است. تاکنون ۱۳۹ کشور اساسنامه مزبور را امضا نمودند که از این میان ۱۱۴ کشور آن را تأیید و تصویب کرده‌اند. اساسنامه متضمن موضوعات و مسائل متنوع و مهمی است که هرکدام از آنها در پی مباحثات فراوان و طولانی تنظیم شده‌اند. مقرراتی در خصوص تأسیس دیوان (فصل ۱ مواد ۱ تا ۴)، صلاحیت و قوانین قابل اجرا (فصل دوم مواد ۵ تا ۲۱)، اصول عمومی

دوستانه بودند، از جمله بلژیک، هلند، یونان، ایتالیا، کانادا، استرالیا و آلمان که برای سرعت بخشیدن به تشکیل یک دیوان تا حد امکان، مستقل شکل گرفتند. در مقابل آنها گروهی از دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا، چین، هند بودند که در مورد حاکمیت و نیز تعقیب شهروندان خود نگران بودند اینها دنبال تشکیل یک دیوان حتی‌المقدور ضعیف و نمادین بودند (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۷۷).

در روز جمعه ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸م، کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد به اساسنامه تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی رأی داد که صلاحیت خواهد داشت تا به اعمال اشخاصی که مرتکب مهم‌ترین جرائم مورد نگرانی جامعه بین‌المللی شده‌اند رسیدگی نماید. دبیرکل سازمان ملل متحد این واقعه تاریخی را به عنوان هدیه‌ای از امید به نسل‌های آینده و گامی بلند به سوی حقوق بشر جهانی و حاکمیت قانون توصیف کرد. این کنفرانس ماراتن به چیزی دست یافت که چندین نسل از حقوقدانان و دیپلمات‌ها سعی در ایجاد آن نموده‌اند، بنیانگذاری یک دادگاه کیفری بین‌المللی که در عین استقلال، مؤثر و جهانی نیز باشد (شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۸۲).

مجمع عمومی که از سال ۱۹۸۹م، به طور پیگیر مسأله‌ی تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی را دنبال کرد سرانجام توانست به تأیید اکثریت دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم که ۱۶۰ کشور جهان گردهم آمده بودند برساند. اساسنامه دیوان شامل ۱۲۸ ماده است که به موجب ماده ۱۲۶ آن، اولین روز ماه بعد از شصتیمین روز از تاریخ تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق ۶۰ دولت

صلاحیت در لغت به معنی شایسته بودن، درخور بودن و سزاواری و اهلیت است (عمید، ۱۳۷۱: ۸۲۶). در اصطلاح به توانایی یا اختیار حقوقی برای استماع و اتخاذ تصمیم در مورد پرونده‌ها، قدرت اجرای قانون و عدالت، اختیار یا حق اعمال حاکمیت، گستره قلمرو حاکمیت و محکمه قانونی یا نظام محاکم قانونی گفته شده است. در یک برداشت موسع صلاحیت، قدرت توانایی قانونی یک ارگان یا مقام دولتی برای انجام فعالیت‌های قانونی تعریف شده است (مولایی، ۱۳۷۵: ۱۷۱). از نظر حقوقی صلاحیت عبارت است از استعداد یک دادگاه برای رسیدگی به یک دادرسی مشخص (بلوک، ۱۳۷۷: ۵۸۱). در امور کیفری نیز صلاحیت به توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی به یک دعوی کیفری تعبیر می‌شود (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۹).

صلاحیت در امور بین‌المللی ماهیتاً با مفهومی که از صلاحیت در امور داخلی مورد توجه است، متفاوت می‌باشد چه اینکه در امور بین‌الملل صلاحیت از سوی جمعی از دولت‌ها اعمال می‌شود که امکان تعارض آن با صلاحیت و حاکمیت دولت‌های معین مطرح است. مسائل مربوط به صلاحیت دیوان که در اساسنامه مطرح شده به طور عمده شامل چهار قسمت می‌شود:

الف) صلاحیت تکمیلی دیوان نسبت به محاکم ملی: در مقدمه و ماده ۱ اساسنامه تصریح شده که دیوان کیفری بین‌المللی مکمل محاکم کیفری ملی است و بنابراین اساسنامه رم صلاحیت رسیدگی به جرائمی را که مطابق قوانین داخلی کشورها به محاکم ملی اعطا شده، نفی نمی‌نماید بلکه دیوان تکمیل‌کننده صلاحیت محاکم ملی

حقوق کیفری (فصل سوم مواد ۲۲ تا ۳۳)، ساختار و تشکیلات دیوان (فصل چهارم مواد ۳۴ تا ۵۲)، تحقیق و تعقیب متهمین (فصل پنجم مواد ۵۳ تا ۶۱)، جریان محاکمه (فصل ششم مواد ۶۲ تا ۷۶)، مجازات‌ها (فصل هفتم مواد ۷۷ تا ۸۰)، تجدیدنظر و اعاده دادرسی (فصل هشتم مواد ۸۱ تا ۸۵)، همکاری‌های قضایی و مشارکت بین‌المللی با دیوان (فصل نهم مواد ۸۶ تا ۱۰۲)، اجرای احکام دیوان (فصل دهم مواد ۱۰۳ تا ۱۱۱)، مجمع عمومی دولت‌های عضو (فصل یازدهم ماده ۱۱۲)، بودجه دیوان (فصل دوازدهم مواد ۱۱۳ تا ۱۱۸) و شروط نهایی (فصل سیزدهم مواد ۱۱۹ تا ۱۲۸) عمده‌ی مقررات مربوط به اساسنامه را تشکیل می‌دهد.

۳- مسائل مربوط به صلاحیت دیوان

تأسیس یک دادگاه (دیوان) کیفری بین‌المللی تنها راه برای تضمین اعمال یک صلاحیت کیفری بین‌المللی هدفدار، عینی، بیطرفانه و در نتیجه تحقق عدالت کیفری و همچنین تنها راه برای جلوگیری از اعمال مجازات گوناگون، تبعیض‌گونه توسط کشورها و سازکاری هدفوار و همه‌جانبه جهت رسیدگی و تعقیب کیفری مجرمان بین‌المللی به نظر می‌رسید (جوانمرد، ۱۳۸۹: ۴۱). بررسی صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی از این جهت که نه برای مدت زمان محدود و نه به طور موردی برای رسیدگی به وضعیت خاص و نه از سوی پیروزشدگان در جنگ علیه دول شکست خورده بلکه به طور نامحدود با صلاحیت عام به وجود آمده است که حتی طراحان اساسنامه دادگاه و به وجود آوردنگانش نیز می‌توانند اعمال صلاحیت نمایند، از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد.



مجلس، نماینده دولت، رافع مسئولیت کیفری نیست و مصونیت‌های داخلی مقامات رسمی موجب نمی‌شود که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال نماید (ابراهیمی، بی تا: ۳).

اهداف تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی

۱- پایان دادن به نقض حقوق بشر دوستانه

دیوان کیفری بین‌المللی بر آن است که در برابر پایمال شدن حقوق بشر دوستانه به اجرای عدالت بپردازد و از حقوق زنان و کودکان بی‌سرپرست که در جنگ از آنها سوءاستفاده می‌شود حمایت نماید هرچند در وضع کنونی ما شاهد آن هستیم که متأسفانه دیوان در این مسیر حرکت ننموده و چشم خود را بروی نقض آشکار این حقوق بسته است.

۲- کمک به صلح و امنیت جهانی

دیوان کیفری بین‌المللی نهاد مستقلی است که در چارچوب نظام ملل متحد و بر پایه هدف و اصول منشور ملل متحد پدید آمده و از همین رو یکی از مهمترین هدف‌های آن کوشش برای تحقق بخشیدن به صلح و عدالت و امنیت جهانی است که با برپا شدن دیوان کیفری بین‌المللی امید است که چنانچه جنایت‌های فجیع در هر کشور رخ دهد و حتی اگر دولت آن کشور به اساسنامه دیوان نپیوسته باشد جامعه جهانی بتواند از طریق دیوان به مبارزه با عاملین چنین جنایت‌هایی برخیزد و باعث ایجاد صلح و امنیت در این کشورها و جامعه بین‌المللی شود.

۳- پایان دادن به بی‌کیفر ماندن جنایتکاران

است و در ماده ۱۷ اساسنامه مواردی آمده که در آنها دیوان مکلف شده موضوعی که به آن ارجاع شده را غیرقابل پذیرش اعلام نماید.

ب) جرائم تحت صلاحیت دیوان: طبق بند ۱ ماده ۵ اساسنامه جرائم نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و جرائم تجاوز تحت صلاحیت دیوان قرار دارند.

ج) رضایت دولت‌ها در اعمال صلاحیت دیوان: به موجب اصل اثر نسبی معاهدات، معاهده تنها نسبت به کشورهای عضو لازم‌الاجراست و دولت‌های غیرعضو علی‌الاصول تعهدی نسبت به اجرای مفاد آن ندارند. بنابراین اگر دولتی عضویت اساسنامه را داشته باشد، دیوان صلاحیت رسیدگی به امور مرجوعه (مطابق ماده ۱۳) را دارد و در صورت عدم عضویت، دیوان نیز نمی‌تواند اعمال صلاحیت کند، باتوجه به این تفکیک در خصوص اعمال صلاحیت دیوان ضروری است در جایی که ارجاع‌کننده دادستان باشد، یکی از دولت‌ها (دولتی که جرم در قلمروش واقع شده یا دولت متبوع متهم) عضو اساسنامه باشد و صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد اما در صورتی که ارجاع‌کننده وضعیت شورای امنیت به موجب فصل ۷ منشور باشد مستفاد از ماده ۱۲ رضایت هیچ دولتی شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست و دیوان رأساً می‌تواند وارد رسیدگی به موضوع شود هرچند کشور موردنظر عضو اساسنامه دیوان نباشد.

د) صلاحیت دیوان نسبت به مقامات کشورها (اشخاص حقیقی): براساس ماده ۲۵ اساسنامه دیوان تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی را دارد و ماده ۲۷ اساسنامه مقرر نموده که سمت‌های رسمی افراد و به طور مشخص عناوینی چون رئیس دولت، عضو دولت، عضو

هرجا سخن از وظایف و تعهدات باشد سخن از تخلف خواهد بود و هرجا سخن از تخلف باشد سخن از مجازات و کیفر خواهد بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۱۴۲). فلذا هرگاه فردی از وظایف و تعهدات بین‌المللی خود تخلف کند، مرتکب جرم بین‌المللی شده، که متعاقب آن گاهی مال، مقام، آزادی و حتی حیات خویش را به مخاطره می‌اندازد. در مقابل دسته‌ای دیگر از حقوقدانان معتقدند که هیچگاه اشخاص حقیقی موضوع تکالیف حقوق بین‌الملل نبوده و در نتیجه موضوع محاکمه و مجازات بین‌المللی ناشی از نقض یکی از تکالیف بین‌المللی خود قرار نخواهد گرفت، بلکه این کشورها هستند که ممکن است موضوع تکالیف بین‌المللی قرار گرفته و نسبت به تخلف از وظایف خود مسئولیت بین‌المللی داشته باشند. از طرفی دیگر این عده بیان می‌نمایند که در حقیقت جرم بین‌المللی وجود ندارد، زیرا جرمی که یک معاهده بین‌المللی تعریف می‌کند جرمی تحت حقوق بین‌الملل است نه جرمی برعلیه حقوق بین‌الملل. معنای این گفتار آن است که هرگاه کشوری معاهده بین‌المللی را براساس موازین و تشریفات حقوقی خاص خود جزئی از قانون داخلی قرار دهد، همان جرم با ماهیت بین‌المللی تبدیل به یک جرم با ماهیت داخلی خواهد شد. بنابراین معنای پذیرش احتمالی صلاحیت کیفری جهانی نسبت به تعقیب کیفری چنین جرمی، این خواهد بود که قلمرو صلاحیت کیفری عادی یک کشور به صورت شگفت‌آوری توسعه پیدا کرده، نه آنکه وظایف و تعهداتی به صورت مستقیم بر اشخاص حقیقی تحمیل شده است. در نتیجه گرچه توسعه و بسط چنین صلاحیتی از حوزه صلاحیت کیفری داخلی به حوزه صلاحیت جهانی

پایان دادن به هرگونه مصونیت برای جنایتکاران بین‌المللی، از برجسته‌ترین اهداف دیوان کیفری بین‌المللی است. این هدف در اساسنامه دیوان آمده و در ماده ۲۷ اساسنامه نیز بر بی‌اعتباری هرگونه مصونیت در پیشگاه دیوان تأکید شده و اگر جنایتکاری در دادگاه کیفری داخلی به سزای کارهای خود نرسد دیوان کیفری بین‌المللی او را مجازات خواهد کرد.

موضوع مسئولیت‌های کیفری کشورها یا اشخاص

یکی از سوالات اساسی این است که آیا جدای از وظایفی که برعهده کشورها نهاده شده، تعهدات و تکالیف بین‌المللی مستقیماً متوجه افراد و اشخاص حقیقی خواهد شد؟ برخی از حقوقدانان معتقدند شکی نیست که افراد نیز می‌توانند موضوع هر نوع سیستم حقوقی موجود و حتی حقوق بین‌الملل قرار گیرند و درخصوص حقوق بین‌الملل می‌توان ادعا کرد که اگر چه موضوع و هدف اصلی این رشته از حقوق کشورها هستند، ولی هرگاه نقاب از چهره کشورها کنار زده شود، آدمی در می‌یابد که در ورای شخصیت حقوقی کشورها و یا سازمان‌های بین‌المللی، اشخاص و افراد حقیقی، یعنی انسان‌هایی با گوشت و خون و استخوان وجود دارند که به صورت غیرمستقیم و گاهی مستقیم موضوع حقوق و تعهدات حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند. البته این امر بدان معنا نیست که آنها هیچگاه موضوع تکالیف و تعهدات حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرند، همچنانکه گفته شده است: «آنهايي که به حقوق بشر بين‌المللی دلبسته‌اند، بایستی به طرف دیگر سکه یعنی وظایف و تکالیف بین‌المللی بشر نیز نظر اندازند.» معمولاً



می‌دیدند، یکی پذیرش صلاحیت کیفری یک دادگاه کیفری بین‌المللی و دیگری پذیرش صلاحیت کیفری جهانی دادگاه‌های ملی براساس اصل جهانی بود. در نتیجه صلاحیت جهانی هر کشوری صلاحیت خواهد داشت تا جرائم بین‌المللی از قبیل دزدی دریایی، آپارتاید، جرائم جنگی، کشتار دسته‌جمعی و جرائم بر علیه صلح و امنیت و ... را که در همه کشورها جرم محسوب می‌شود مورد رسیدگی و تعقیب کیفری و مجازات قرار دهد. در خصوص جرائم بین‌المللی باید افزود که برخی از جرائم دارای خصوصیتی هستند که موضوع صلاحیت کیفری جهانی و دادگاه کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۸ میلادی کنوانسیون راجع به غیرقابل اعمال بودن محدودیت‌های قانونی برای (مجازات) جرائم جنگی و جرائم بر ضد بشریت تدوین نمود. براساس این کنوانسیون جرائم جنگی و جرائم بر ضد بشریت جزء جرائم بین‌المللی به حساب می‌آید که استعداد پذیرش صلاحیت کیفری جهانی را دارا می‌باشند. چنین صلاحیتی در ارتباط با متخلفان و مجرمان بین‌المللی در چهار کنوانسیون صلیب سرخ ژنو مصوب سال ۱۹۴۹ میلادی نیز مورد شناسایی قرار گرفت. البته باید توجه داشت که سیستم صلاحیت کیفری جهانی قابل جمع با صلاحیت کیفری یک دادگاه بین‌المللی می‌باشد، همچنانکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب جولای ۱۹۹۸ میلادی، با پیش‌بینی صلاحیت کیفری تکمیلی، هیچگاه صلاحیت کیفری انحصاری جهت رسیدگی و تعقیب کیفری جرائم بین‌المللی را برای خود قائل نیست. علت این امر آن است که کشورها در صورتی حاکمیت خود بر جرائمی که در

ضربه آشکار و محسوسی را بر اشخاص حقیقی که در دام آن اسیر شده‌اند وارد می‌کند، اما هیچگاه آنان را از این باب که موضوع قوانین و مقررات داخلی کشورها باشند، موضوع حقوق بین‌الملل قرار نمی‌دهد (واحدی، ۱۳۸۹: ۳۴). شاید براساس چنین برداشتی بود که وقتی رژیم نامشروع و اشغالگر اسرائیل آی‌شمین، نازی متهم به ارتکاب جنایات جنگی در جنگ دوم جهانی را دستگیر کرد، او را جهت محاکمه به دادگاه بین‌الملل نورنبرگ تحویل نداد، زیرا به وجود یک دادگاه بین‌المللی که قادر باشد وی را محاکمه و مجازات نماید معتقد نبود. به هر حال، اگر چه رد ادعای این دسته از حقوق‌دانان تا قبل از تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیاز به تأملات و مناقشات زیادی داشت و در واقع اعتقاد به وجود جرائم و جنایات بین‌المللی و دادگاه بین‌المللی به معنای واقعی کلمه برای رسیدگی کیفری و مجازات آنها کار آسانی نبود، ولی نباید فراموش کرد که انسان قرن بیستم با چشمان شگفت زده خویش شاهد مجازات اشخاص حقیقی بود که به اتهام ارتکاب جرائم بین‌المللی در دادگاه‌های ویژه نورنبرگ، توکیو و لاهه (در خصوص مجازات مجرمین جنگی در یوگسلاوی و رواندا) محاکمه شدند، که به نوبه خود اعتقاد انسان قرن بیستم را به مسأله جرائم بین‌المللی و محاکمه بین‌المللی راسخ‌تر نمود (ابراهیمی، پیشین: ۴).

صلاحیت جهانی یا صلاحیت کیفری بین‌المللی

پرفسور سینکلیر از دو صلاحیت جهانی و صلاحیت کیفری بین‌المللی سخن به میان می‌آورد، کشورها قبل از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی دو راه‌حل را در برابر خود

سرزمین‌شان اتفاق می‌افتد و منافع ملی آنها و یا اتباع آنها را به مخاطره می‌اندازد، به یک دادگاه کیفری بین‌المللی واگذار می‌کنند و در نتیجه صلاحیت خودشان را در رسیدگی کیفری محدود می‌سازند که از این راه به منافع اساسی و حیاتی آنان خسارات عمده‌ای وارد نشود (بیگزاده، ۱۳۸۲: ۲۶). در صورتی که قائل به عدم جمع این دو صلاحیت باشیم این امر موجب محدودیت اختیارات سیستم قضایی کشورها می‌شود و اگر معتقد به جمع این دو صلاحیت باشیم این امر موجب مخالفت عموم کشورها و در نهایت عدم تأسیس دادگاه‌های جهانی خواهد گردید.

دلایل مخالفت دیوان کیفری بین‌المللی

قبل از نشست اخیر کشورها در رم ایتالیا، کشورهای سوسیالیستی خصوصاً شوروی سابق به دفعات از پذیرش تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد فراملی اجتناب می‌کردند. آنها پیوسته از تأسیس دادگاه‌های ویژه، شبیه آنچه که در دادگاه نورنبرگ تجربه شده بود، دفاع می‌کردند و معتقد بودند که صلاحیت چنین دادگاه‌هایی تنها می‌تواند براساس صلاحیت کیفری ملی مشترک تعیین گردد. این کشورها مخالف هرگونه تلاش و اقدامی جهت تأسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی بودند که صلاحیت کیفری آن موازی و یا جانشین صلاحیت کیفری ملی باشد. البته این تنها کشورهای سوسیالیست نبودند که نسبت به تشکیل یک دیوان کیفری بین‌المللی بدبین و یا مخالف بودند، بلکه برخی دیگر از کشورها نظیر آمریکا و بریتانیا نیز چنین دیدگاهی را داشتند. مناقشات و مباحثات شدیدالحن بین کشورها در این خصوص در زمان انعقاد

«کنوانسیون راجع به منع و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (نسل‌کشی) مصوب دسامبر ۱۹۴۸ میلادی» حکایت از آن داشت که اغلب کشورها مایل به تأسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی نبودند. شاید به همین دلیل بود که فیتز موریس در خصوص مخالفت کشورها با طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین‌الملل، اعلام داشت که آن کمیسیون موفق نشد تا علاقه و تمایل کشورها را نسبت به تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی جلب کند. مخالفت‌های فوق حتی در زمان تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در جولای ۱۹۹۸ میلادی به وضوح محسوس بود، به طوریکه برخی کشورها از قبیل قطر، آمریکا، چین، ترکیه آن را امضا نکرده‌اند و برخی دیگر به آن رأی ممتنع داده‌اند. عمده‌ترین دلایل مخالفت برخی کشورها با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و در نتیجه انکار صلاحیت کیفری جهانی به اختصار به قرار ذیل می‌باشد:

اول آنکه اصل حاکمیت مستقل کشورها در امور داخلی و عدم جواز مداخله در سیستم حقوقی آنها مانع خواهد شد که دادگاه یک کشور خارجی یا یک دادگاه بین‌المللی بتواند صلاحیت کیفری خود را بر کشور دیگر اعمال نماید.

دوم آنکه اصل حق تعیین سرنوشت مردم نسبت به امور خود مانع از آن خواهد شد که برخی از کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی به منظور مداخله در سرنوشت مردم کشور دیگر به طرح منافع آرمانی جامعه بین‌المللی بپردازند تا از این رهگذر منافع خاص خود را تأمین نمایند.

سوم آنکه براساس اصلی که دادگاه‌های هیچ کشوری قوانین جزائی کشور دیگر را اعمال نخواهد کرد و همچنین اصلی که هیچ جامعه‌ای به جرمی اهمیت نمی‌دهد، مگر آنچه که



ارکان وابسته به آن و حتی دیوان بین‌المللی دادگستری، گویای این تجربه تلخ است که اینگونه سازمان‌های بین‌المللی هرگز نتوانستند به درستی وظایف خود را در تحقق عدالت و جلوگیری از ظلم و بی‌عدالتی به صورت کامل انجام دهند و در نتیجه پیوسته هاله‌ای از شک و بدبینی عمومی نسبت به کفایت و شایستگی آنان در رسیدن به آرمان‌های والای انسانی وجود داشته و دارد.

همچنین نگرانی کشورها در پذیرش دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است از این جهت باشد که در جایی که می‌بایست صلاحیت کیفری خود را نسبت به جرائمی اعمال کنند که در کشورشان ارتکاب یافته و حقی از حقوق شهر-وندان‌شان ضایع شده و یا منفعتی از منافع ملی آنها به مخاطره افتاده، مرتکب آن جرم مورد بخشش و یا در امان عدالت کیفری دیوان بین‌المللی قرار بگیرد. نکته قابل توجه آن است که عادتاً محال است کشوری از تعقیب کیفری جرائمی که در سرزمین آن ارتکاب یافته به لحاظ رعایت منافع و مصالح ادعایی جامعه بین‌المللی و یا دیوان کیفری بین‌المللی خودداری کند. همچنانکه ممکن نیست کشوری تبعه خود را در اختیار دیوان کیفری بین‌المللی بگذارد تا مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. بالاخره آنکه برخلاف حقوق داخلی که صلاحیت دادگاه‌ها در آن به صورت دو نوع صلاحیت موازی یا عرضی (نسبت به دادگاه‌های هم عرض و در یک درجه) و صلاحیت طولی (نسبت به دادگاه‌های عالی و دانی و در درجات مختلف) وجود دارد، صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها به دلیل وجود حاکمیت‌های مستقل در روابط کشورها فقط به صورت صلاحیت موازی وجود دارد. بنابراین طرح این سؤال که آیا مثلاً دادگاه

برای خودش مضر باشد، قوانین کیفری اساساً داخلی و ملی هستند. در نتیجه صلاحیت دادگاه‌ها در حد سرزمین خود و منحصر به اتباع او خواهد بود. به عنوان مثال جرائمی که موجب نقض احکام و مقررات عمومی یک کشور می‌باشند جرائم داخلی محسوب می‌شوند و تنها توسط مقامات دولتی آن کشور قابل رسیدگی و تعقیب کیفری هستند.

چهارم آنکه برخلاف دادرسی‌های حقوقی که یک دادگاه ممکن است به اصولی از قبیل انتخاب قانون حاکم یا قانون مناسب تمسک کند و در نتیجه قانون یک کشور خارجی را (به عنوان مثال قانون مسئولیت مدنی آن کشور را در صورتی که حادثه ناگوار در آن سرزمین اتفاق افتاده باشد) در جنبه‌های معینی از دادرسی خود اعمال نماید، در دادرسی‌های کیفری هرگز مسأله انتخاب قانون حاکم یا قانون مناسب خارجی مطرح نمی‌شود به بیان دیگر در قضایای کیفری دادگاه‌ها معمولاً تنها قانون کشور محل وقوع دادگاه را حتی اگر تعقیب کیفری در ارتباط با عمل مجرمانه‌ای صورت پذیرد که جرم آن در کشوری دیگر اتفاق افتاده باشد اعمال می‌کنند. در نتیجه برای اعمال صلاحیت کیفری دادگاه خارجی در این نوع از قضایا هیچ وجهی وجود ندارد، چه آن دادگاه یک دادگاه ملی و یا یک دادگاه بین‌المللی باشد. افزون بر دلایل قبل در جهانی بودن صلاحیت محاکم بین‌المللی نباید اغراق و مبالغه کرد، زیرا آنچه که به جامعه بین‌الملل شخصیت اعتباری می‌دهد کشورها هستند و آنها نیز در حقیقت شکل سازمان‌یافته سیاسی مردمی هستند که می‌خواهند از آئین و مقررات حقوقی خودشان دفاع کنند. به علاوه آنکه عملکرد سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد و

بین‌الملل، وقوع حوادث و فجایع دهشت‌آور انسانی و فقدان ترتیبات لازم برای مقابله با این حوادث دانست. براین اساس دیوان کیفری بین‌الملل یک محکمه کیفری دائمی خواهد بود که نسبت به اشخاص حقیقی ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه صلاحیت خواهد داشت.

از آنجا که دیوان کیفری بین‌المللی وسیله‌ای که بشریت پس از گذر از فراز و نشیب‌های زیادی به آن دست یافته است و ممکن است که یک بار برای همیشه به معضل بی‌کیفر ماندن جنایتکاران خاتمه دهد لازم است که دولت‌ها در استحکام و تقویت آن تلاش کنند به خصوص در این مبارزه تاریخی که دیوان با برخی از قدرتهای بزرگ جهان دارد حمایت از آن در واقع به نوعی حمایت از خود می‌باشد.

در این میان به نظر می‌رسد که ایران به عنوان وارث تمدنی چند هزار ساله باید رسالت خود را در آغاز هزاره سوم با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و به خصوص تطبیق نظام حقوقی داخلی خود با مفاد آن و حتی با جرم‌انگاری سایر جنایات بین‌المللی در قوانین خود که در اساسنامه رم هم پیش‌بینی نشده‌اند یک بار دیگر به جهانیان ثابت کرد ایران زمین که جزء اولین دادگاه‌های حقوقی بشر و احترام به حیثیت و منزلت انسان بوده همچنان از چنین جایگاهی برخوردار می‌باشد.

بدون شک ایجاد چنین دیوانی که به محاکمه مجرمان بین‌المللی خواهد پرداخت، می‌تواند مثبت و قابل توجه ارزیابی شود زیرا دیوان می‌تواند زمینه اصلی برای توسعه و رعایت حقوق بشر جهت حفظ صلح و حمایت از امنیت بین‌المللی باشد. باتوجه به گستردگی و حجم بالای مطالب

کشور الف نسبت به دادگاه کشور ب صلاحیت ذاتی یا نسبی دارد یا خیر صحیح به نظر نمی‌رسد. این سخن در مورد دیوان کیفری بین‌المللی نظر درست است، زیرا چنین دیوانی نمی‌تواند بر دادگاه داخلی اعمال صلاحیتی نماید و لذا بر این مبنا و به دلیل رفع این ایراد اساسی در زمان تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت تکمیلی برای دیوان در نظر گرفته شده است.

نتیجه‌گیری

حل و فصل اختلافات از طریق داوری، از دوران گذشته مورد توجه مردم بوده است ولی این رسیدگی‌ها قانونمند نبوده است. اشخاصی که به عنوان داور تعیین می‌شده‌اند، بنابه نظر خود و بر پایه انصاف، آنگونه که خود تشخیص می‌دادند، اختلافات طرفین را حل و فصل می‌کرده‌اند. در قرون گذشته به دلیل افزایش ارتباطات میان اقوام و ملت‌ها رسیدگی به دعاوی بین‌المللی و اختلافات داخلی از طریق داوری افزایش یافت. با افزایش زیاد جمعیت جهان و کمبود منابع و امکانات برای تأمین نیازهای همه افراد، می‌توان روند صعودی ارتکاب جرم و جنایت در جهان را پیش‌بینی کرد در این چنین شرایطی نیاز به وجود یک نظام کیفری بین‌المللی کارآمد بیش از پیش احساس می‌گردد.

بیش از نیم قرن تلاش جامعه بین‌المللی برای تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی جهت محاکمه و مجازات مرتکبان شدیدترین جنایات بین‌المللی سرانجام در اواخر هزاره دوم به ثمر نشست که می‌توان آن را محصول سال‌ها تلاش و کوشش کمیسیون حقوق بین‌الملل و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد و نتیجه تغییر ساختار نظام



۹- شایگا فرد، مجید (بی‌تا)، «جنایت تجاوز در حقوق بین‌الملل کیفری»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان نامه دکتری حقوق جزاء و جرم‌شناسی.

۱۰- شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۸۴)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات جنگل.

۱۱- طهماسبی، جواد (۱۳۸۸)، *صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی*، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات جاودانه.

۱۲- عمید، حسن (۱۳۷۱)، *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳- کریمی، سحر (۱۳۹۰)، «چالش‌ها و ضرورت‌های الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

۱۴- مولایی، یوسف (۱۳۷۵)، «وابستگی متقابل حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی در مسأله صلاحیت»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۳۵.

۱۵- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۷۷)، *حقوق جزای بین‌الملل و جرائم علیه بشریت (مجموعه مقالات حقوق جزای بین‌الملل)*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

۱۶- واحدی، قدرت‌اله (۱۳۸۹)، *حقوق بین‌الملل کیفری*، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات جنگل.

۱۷- ویلیام، اشبت (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی*، مترجمین باقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

و اهمیت موضوع در این مقاله ابتدا به بررسی سیر تصویب اساسنامه و همچنین اهداف تدوین‌کنندگان آن و خصوصاً آرزوی دیرین بشریت در بی‌کیفر نماندن جنایتکاران جنگی پرداخته شده و در ادامه و بخش دیگر این متن که شامل دلایل موافقان دیوان بین‌المللی کیفری و رویکرد کشورهای اسلامی در مواجهه با آن مرجع کیفری جهانی است در بخش دوم مقاله در آتیه تقدیم حضور خوانندگان و پژوهشگران عزیز و گرانقدر می‌نمایم تا در ادامه بتوانیم راهگشای حل معضلات موجود و حضور فراگیرتر ایران اسلامی در سطح جهان باشیم.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۸۲)، *آئین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- ابراهیمی، نصراله (بی‌تا)، «درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه آن»، *مجله حقوقی*، شماره ۳.
- ۴- بولوک، برنارد و دیگران (۱۳۷۷)، *آئین دادرسی*، مترجم: حسن دادبان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۵- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۲)، «چالش‌های فراروی دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۲.
- ۶- بی‌نا (۱۳۸۸)، «ظهور اولین نهاد جزائی در عرصه بین‌المللی: کندوکاوی در ماهیت و کارکرد دیوان بین‌المللی کیفری»، *نشریه مجلس و پژوهش*، شماره ۳۶.
- ۷- جوانمرد، بهروز (۱۳۸۹)، «دیوان کیفری بین‌المللی: پایان یلدای مصونیت جنایتکاران»، *فصلنامه حقوقی*، دوره اول، شماره ۲.
- ۸- سورل، ژان مارک (۱۳۸۰)، «دیوان کیفری بین‌المللی»، مترجم: معصومه سیف‌افجه‌ای، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۵، شماره ۳.